

## زمان در باورهای عامیانه مردم ایلام

مالک شعاعی<sup>۱</sup>

### چکیده

بشر از آغاز در اندیشه یافتن راهی برای اندازه‌گیری معیارهای مختلف زمان همچون: روز، ماه و ... بوده است. تقسیمات زمان تا اندازه‌ای به تحولات طبیعت ارتباط داشت. کردها نیز همچون سایر اقوام، برای تشخیص زمان و تقسیمات آن و تنظیم امور، باورها و معیارهای خاصی داشتند. در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، باورهای مردمان ایلام در مورد زمان بررسی شد. بر اساس نتایج پژوهش، مردم ایلام به مدد تجربه یا غریزه، هواشناسی را پیش‌بینی می‌کردند و برای پیشبرد مطلوب امور به سعد و نحس اوقات اعتقاد داشتند. آنچه در ادبیات فارسی در مورد ویژگی‌های روزهای هفته دیده می‌شود به شکل دقیق‌تر و مستوفایی در بین کردها جاری است. آنان به میزان دانش خویش، به آگاهی از فرجام امور علاقه داشتند و در این مورد به اعتقاداتی پایبند بودند تا تقدیر را مطابق خواست خویش رقم زنند. **واژگان کلیدی:** باورها، زمان، زمان‌سنجی، مردم ایلام.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران  
malek\_sh73@yahoo.com

## مقدمه

انسان‌های اولیه برای گذران زندگی، انجام بهتر کارهای روزانه و تهیهٔ مایحتاج خود، در برنامه‌ریزی غریزی یا ارادی، عنصر زمان را دخیل داشته‌اند. تغییرات آب و هوایی، ایشان را متوجه برخی از حقیقت‌های مربوط به زمان و دگرگونی‌های آن کرد. آنها ناچار بودند به این درک دست یابند که باید خود را با محیط سازگار سازند؛ لذا از زمان‌های بسیار دور کوشیدند زمان را اندازه‌گیری کنند. با اندازه‌گیری زمان، جای هر رویدادی در گذشته را نیز می‌توان مشخص کرد. این امر با پیچیده‌تر شدن زندگی کم‌کم آنها را وادار کرد تا برای مراسم گوناگون و کشت محصولات خاص، وقت معینی را در نظر داشته باشند. از همان روزگاران کهن، خورشید و ماه و حتی پی‌درپی آمدن فصل‌ها، مانند دیگر پدیده‌های طبیعی، کشتی مرموز برای بشر داشتند و این امر باعث ایجاد اعتقاداتی در مردم و انتقال نسل به نسل آن گردید. بسیاری از این اعتقادات با پیشرفت تکنولوژی منسوخ شد؛ اما ضبط آنها به معنای ترویج خرافات نیست؛ بلکه رسالتی برای نگهداری میراث فرهنگی جامعه است.

## پیشینهٔ تحقیق

نیاز به آگاهی از تقویم و اوقات مختلف شبانه‌روز برای تنظیم امور زندگی امری حیاتی است؛ لذا در گذشته، به نیروی معیارهای مختلف، زمان را مورد سنجش قرار داده‌اند. امروزه محققان در پژوهش‌هایی به موضوعات فرهنگ غنی و گستردهٔ کردی پرداخته و در مورد رسوم و آداب مردم ایلام کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته‌اند که می‌توان به کتاب‌های «کردی ایلامی بررسی گویش بدره» از غلامحسین کریمی دوستان، «گذری بر تاریخ ایلام» از محمدحسین خانی و ... و مقالات مختلفی مانند «بررسی ادبیات عامیانهٔ مکتوب مردم استان ایلام» از فاطمه قاسمی (۱۳۹۸)، «بررسی بنیادهای اساطیری و باستانی در فرهنگ عامهٔ مردم ایلام» از امیرعباس عزیزی‌فر و همکاران (۱۳۹۵)، «پژوهشی تطبیقی در چند باور عامیانهٔ ایلام و انعکاس آنها در متون کهن ادبیات فارسی» از رحمان ذبیحی و همکاران (۱۳۹۵) و ... اشاره کرد؛ اما تاکنون تحقیق مستقلی در مورد معیارهای گاه‌شماری در بین مردم ایلام انجام نگرفته است.

## روزهای هفته

در بین مردم ایلام اعتقاد بر این است که روزهای زوج نحس هستند؛ البته درجهٔ نحوست آنها با هم متفاوت است؛ به عنوان مثال میزان نحوست دوشنبه دو برابر چهارشنبه است؛ زیرا روز چهارشنبه بهترین روز برای آغاز کار و زودتر به نتیجه رسیدن است؛ اما به طور کلی در روزهای زوج، امور خیر از قبیل خواستگاری، عقد، حنابندان و عروسی صورت نمی‌گیرد و این کارها در روزهای فرد؛ یعنی یکشنبه، سه‌شنبه و به‌ویژه پنجشنبه اجرا می‌شود.

این اندیشه بر حسب شرایط اقلیمی و ساختار اجتماعی در جاهای مختلف مرسوم است. «بنا بر کلامی که به حضرت علی (ع) نسبت داده شده است، روزهای هفته را باید به این کارها اختصاص داد: شنبه، شکار در صحرا؛ یکشنبه، ساختمان و بنایی؛ دوشنبه، سفر کردن؛ سه‌شنبه، حجامت و خونریزی؛ چهارشنبه، خوردن دارو و شربت؛ پنجشنبه، رفع حاجات و جمعه ازدواج و عروسی» (متحدین، ۱۳۸۱: ۳۶۶).

## ۱. شنبه

- شنبه اگر با روز عید نوروز مصادف شود سالی خرم خواهد بود.
- اگر در اولین ساعات روز شنبه با مرد خوبی مواجه شویم تا آخر هفته نیکوست؛ اما اگر با شخص بدی برخورد کردیم تا پایان هفته بدی در کمین است؛ لذا شنبه سرنوشت هفته را مشخص می‌سازد؛ شادمانی در این روز تا آخر هفته ادامه دارد و گرفتاری در آن تا پایان هفته تداوم می‌یابد.
- شنبه را مناسب کار و فعالیت می‌دانند و نباید در این روز عروس به خانه آورد یا مراسمی شبیه آن داشت.

شهمه کار و شهمه بار      دهس وهق بگر، ناره‌یه و مال

Šama kâr-o Šama bâr/ das-e waü beger, nâraêaw mał

برگردان: «در روز شنبه هر کاری می‌توانی انجام دهی به استثنای عروسی؛ اما برای انتخاب عروس نیکوست».



لذا مردم می‌گویند که عروسی در شنبه بازگشت دارد؛ یعنی: عروس به خاطر طلاق، مرگ شوهر یا مسائل دیگر مجبور به بازگشت به خانه پدر می‌شود.

در مورد شنبه گفته‌اند: «شهمه نه کار/ شهمه نه بار/ شهمه عه‌رووس نار وه مال/ شهمه وه شکار».

Šama na kâr/ Šama na bâr/ Šama arus nâr wa mâl/ Šama wa Šekâr

برگردان: شنبه نباید کار و باری انجام داد. آوردن عروس به خانه در این روز نحس است و برای شکار بسیار مناسب است. شکار در روز شنبه در بین بسیاری از اقوام میمون است (متحدین، ۱۳۸۱: ۳۶۶). مردم ایلام نیز چنین باوری دارند.

- **شه‌وشه‌مه‌کی:** به فال‌ی که در شب شنبه گرفته می‌شود «شه‌وشه‌مه‌کی» می‌گویند. مناطق کردنشین اعتقاد ویژه‌ای به فال دارند؛ بنابراین برای آگاهی از سعد یا نحس بودن کار مهم یا معامله‌ای که در پیش است به فال متوسل می‌شوند. طریقه اجرای فال این گونه است که یک نفر در شب شنبه، مخفیانه کنار پنجره خانه همسایه‌ای می‌رود که نام او علی باشد یا نام یکی از امامان دیگر را داشته باشد. آن گاه ضمن نیت، شعر زیر را در دل خود زمزمه می‌کند:

«شه‌وشه‌مه‌کی دالگ شه‌وان/ هه‌ر چگ‌ها دل م‌بنه‌ی دل وان»

šaw šamaki dâleg-e šavân/ harčeg hâ deġ-e me benaê deġ-e wân

برگردان: «ای شب شنبه که در حکم مادر تمام شب‌هایی، دل‌های ما را هماهنگ نما و مناسب نیت من (آنچه که خیر و صلاح من است) حرفی از دل او جاری ساز».

البته در این ماجرا وی نباید دیده شود؛ زیرا استراق سمع از اعتماد همسایگان به همدیگر می‌کاهد و در بین آنها مذموم است. نیت‌کننده وقتی اولین جمله یا کلمه را از زبان آن خانواده بشنود، برمی‌گردد. گاهی وی برای شنیدن اولین کلمه یا جمله از زبان شخص خاصی از آن

خانواده، مترصد است؛ به هر حال، اگر آن جمله، محتوای نیک یا فعل مثبت داشته باشد یا در مورد امان و امور معنوی باشد کار او، درست و نیتش برآورده می‌شود؛ لذا به آن کار مبادرت می‌کند؛ در غیر این صورت؛ یعنی اگر موضوع مورد بحثشان، غیبت، ناسزاگویی یا جملات منفی باشد، می‌گویند استخاره به ما راه نداده است؛ لذا از ادامه آن منصرف می‌شوند.

### ۲. یکشنبه

- روزی نیکو برای مسافرت، کوچ، آغاز کار، زن گرفتن و ... است.
- در این روز باید مراقبت از اموال در کمال دقت صورت پذیرد؛ زیرا اگر در این روز چیزی ربهوده شود هرگز پیدا نمی‌شود.
- «ایل ملگشاهی معتقد است، اگر غروب روز یکشنبه خروس بانگ زد آن خانه صاحب فرزند می‌شود» (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۳۷۸).
- این روز برای آغاز ساخت و ساز میمون است.
- برداشت محصول در این روز پر برکت خواهد بود.

### ۳. دوشنبه

- این روز جزء روزهای شوم است و نباید در آن کار بزرگی را آغاز کرد؛ زیرا اعتقاد بر این است که روز دوشنبه باج دارد؛ یعنی اجرای امور در آن توأم با مشکلات و آسیب‌هایی است و شروع کار در آن، مستلزم پرداخت کفاره و صدقه است.
- عروسی هرگز در این روز صورت نمی‌گیرد؛ زیرا شوم و بد اقبال است.
- نزدیک غروب دوشنبه و پنجشنبه با خواندن حمد و سوره بر غذا، برای اموات طلب آمرزش و رحمت می‌کنند؛ زیرا معتقدند ارواح اموات در این شب‌ها آزادند و برای طلب آمرزش و خیرات از بازماندگان، بر لب بام‌ها می‌آیند.
- در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه نباید گوسفندی را فروخت یا ذبح کرد؛ زیرا سبب از میان رفتن برکت می‌شود.
- مردم ایلام معتقدند دوشنبه پیامبر (ص) به معراج رفته است.
- دوشنبه روز مناسبی برای عبادت است.



## ۴. سه شنبه

- روز معتدلی است و انجام امور در آن خنثی است؛ یعنی نه خوب است و نه بد؛ البته انجام کار خیر در این روز خجسته و نیکوست.

سه شنبه وسط هفته است. نظامی در هفت پیکر چنین آورده است:

از دگر روز هفته آن به بود ناف هفته مگر سه شنبه بود

(نظامی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۰۲)

- بانگ خروس در غروب این روز ناعی مرگ یکی از افراد خانواده صاحب خروس است؛ برای دفع این بلا، باید خروس را بی درنگ نذر و قربانی کرد تا شومی و قضا و قدر فقط به خودش بازگردد.

## ۵. چهارشنبه

- روز پر ابهت و خشنی است و برای قسم دادن نیکوست؛ زیرا قسم در این روز باعث می گردد دروغگو زودتر به جزای کردارش برسد.  
- همانند روز یکشنبه، اگر اموال کسی ربوده شود صاحبش آن را نمی یابد.

- جهنم در این روز خلق شده است.

- در این روز نباید به حمام رفت و از آب عبور کرد.

- کردها معتقدند «ئاسانه‌ی چوارشه‌مه سوکه» *âsânaê çwâršama seweka*

برگردان: «آستانه چهارشنبه سبک است»؛ بنابراین آغاز کار در این روز به آسانی صورت می گیرد و زود به نتیجه منتهی می شود.

- سفر در چهارشنبه نحس است. در چهارشنبه‌های ماه صفر کار خیر و مسافرت خطرناک است و اجرای چنین کارهای بدون حادثه نخواهد بود.

- مراسم عروسی در این روز مانند روز دوشنبه برپا نمی شود؛ زیرا شوم و بداقبال است.

- بنای دنیا در روز چهارشنبه نهاده شده است.

- هم آغوشی با زنان در روز چهارشنبه باعث بیماری و آفت می‌گردد.  
- عامه معتقدند روز چهارشنبه، به‌ویژه عصر آن روز، بهترین فرصت برای زیارت است؛ زیرا امامزاده‌ها، که مهمترین مکان‌های مقدس مناطق غرب کشورند، در این روز در بارگاه و خانه خود حاضرند و شفاعت طالبین را پاسخ می‌دهند. بر پایه این اعتقاد، روز جمعه زیارت این اماکن همراه با شفاعت نیست؛ زیرا تمامی امامزاده‌ها در روز جمعه به محضر امام رضا (ع) می‌روند.

### ۶. پنجشنبه

- این روز شگون دارد و به خاطر خجستگی‌اش کارهایی که در این روز صورت می‌گیرد همراه با توفیق و بهروزی است؛ لذا عقد و عروسی در این روز اجرا می‌شود.  
- مناسب‌ترین زمان برای دعاست.

نظامی در هفت پیکر گوید:

روز پنج‌شنبه است روزی خوب      وز سعادت به مشتری منسوب  
(همان، ۲۴۹).

### ۷. جمعه

- برخلاف چهارشنبه، آغاز کار در آن دیر به ثمر می‌رسد؛ زیرا به اصطلاح کردها آستانه‌اش سنگین است.  
- جمعه روز عید پیامبر اکرم (ص) است.  
- حمام کردن در این روز ثواب دارد.  
- فاتحه و یاد اموات معنویت خاصی به روز جمعه بخشیده است.  
- عظمت، قداست و اعتلای این روز به حدی است که دهان‌گرگ در شب جمعه بسته می‌شود و به گله حمله نمی‌کند.  
- اگر مالی دزدیده شود سارق آن به زودی گرفتار می‌گردد.  
- «اگر زنی صورتش را در روز جمعه بند بیندازد، یا هوو به سرش می‌آید یا طلاقش می‌دهند» (افشار سیستانی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۳۶۵).  
- جمعه روز برکت و بهترین روز برای برداشت محصول و خرمن است.  
- جمعه بهترین روز برای عیادت بیمار است.



### پنجه

در تقویم ایرانیان باستان، برای پنجه، اصطلاحات اندرگاه، اندرگاهان، روزهای گاث‌ها و پنجه و بعدها خمسه مسترقه یا پنجه دزیده معمول بود. پنجه، بعد از تحویل سال نو تا پنجم اردیبهشت است. برخی مناطق کردنشین این پنج روز را در شمار عمر به حساب نمی‌آورند و به آن صبغه دینی و مذهبی داده‌اند.

- کردها معتقدند که پنج روز پنجه، جهیزیه‌ای است که به خواست خداوند متعال از طرف پیامبر اسلام (ص) به حضرت فاطمه (س) هدیه داده شده است و در اصطلاح محلی از آن با عنوان «باوانی حضرت فاطمه (س)» یاد می‌کنند.

- اعتقاد بر این است که این پنج روز جزء سال نیست؛ زیرا در مناطق کرد هر ماه سی روز دارد و روز سی‌ویکم در پنج ماه ۳۱ روزه شمسی، جزء ماه بعد به حساب می‌آید؛ حتی اسفند نیز سی روز محاسبه می‌گردد.

- کردها معتقدند در این پنج روز دام‌ها شیر نسبتاً کمی دارند؛ لذا شیر احشام را جمع‌آوری می‌نمایند و تنها از دوغ آن می‌توانند استفاده کنند و هیچ‌یک از افراد خانواده حق استفاده از کره آن را، که در ظرف تمیزی نگهداری می‌شد، نداشتند. البته تمام کارهای شیردوشی، تهیه ماست و تبدیل آن به دوغ را باید خانمی انجام دهد که نیت قلبی و اعتقاد کاملی به این کار داشته باشد.

- کردها اعتقاد دارند در شب پنجم پنجه، شکل پنج انگشت بر کره نقش می‌بندد که جای انگشتان امام رضا (ع) است و به «پنجه رضا (ع)» مشهور است. آن کره متبرک را پس از تبدیل به روغن حیوانی، به صورت مجزا در پوستین مخصوصی به نام «هیزه» نگهداری می‌کنند. این روغن تحت هیچ شرایطی به فروش نمی‌رود؛ بلکه از آن به عنوان دارو برای درمان بیماران استفاده می‌کنند.

- برخی می‌گویند کره این پنج روز هدیه حضرت فاطمه زهرا (س) است و چنانکه ذکر شد خاصیت دارویی دارد.

- قدما از پنج روز اول فروردین به دزد پنجه تعبیر می‌کردند و از این پنج روز بسیار می‌ترسیدند. آنها روز دوم آن را روز درد یا بدی و روز



- چهارم آن را روز دو درد یا روز بدتر می‌دانستند؛ لذا فعالیت مهمی در روز دوم و چهارم انجام نمی‌دادند.
- در این روزها نباید کسی به حمام برود؛ زیرا در آن سال دچار سردردهای شدید می‌شود.
  - اگر گوسفندی در این روزها زایمان کند لبنیات آن نباید از خانه بیرون رود.
  - افراد باید مواظب باشند در این روزها هیچ صدمه و لطمه‌ای نینند؛ زیرا اگر اتفاقی برای کسی بیفتد تا پایان سال به طور مکرر اتفاق‌هایی برای آن فرد رخ می‌دهد.
  - اگر گرگ گوسفندی از گله ببرد تا پنج رأس از گوسفندان خوراک گرگ خواهد شد.
  - گلوله‌هایی از خمیر به شکل دایره درمی‌آوردند و به دور سیاه چادر می‌مالیدند تا همسایه‌ها بفهمند که در ایام پنجه برای گرفتن چیزی به خانه آنها مراجعه نکنند.
  - در این ایام تحت هیچ شرایطی چیزی را به کسی امانت نمی‌دادند؛ البته افراد هم به خود اجازه نمی‌دادند در این ایام از همسایه چیزی وام بگیرند.
  - یکی از رسوم مربوط به این روزها «پنجه وه‌قار» نام دارد؛ «وه‌قار» در لغت به معنی تاریکی محض است و برای اینکه چهارپایان از نحوست این ایام بری باشند، مقداری خمیر بر پیشانی گاو و الاغ و روی پشم گوسفندان به شکل پنجه می‌مالیدند.
  - برای آنکه شومی این روزها در نزولات جوی مؤثر نباشد، پنجه خود را در خمیر فرومی‌بردند و بر روی سیاه چادر نقش می‌کردند و امیدوار بودند در پایان پنجه، بارانی بیارد تا شومی آن را رفت و روب کند که در اصطلاح به این باران، «پنجه‌شور» می‌گفتند.

آنها این بیت را زمزمه می‌کردند:

واران بواری په‌نجه‌شور بکه‌ئ گول په‌نجه بکه‌ئ کوچگ کوور بکه‌ئ

wârân bewârê panja šur bekaê Gweł panja bekê kwečeg kur bekê



برگردان: «امیدوارم بارانی بیارد تا پنجه را بشوید و گل با جوانه زدن (شکوفایی) سنگ و طبیعت را بپوشاند».

- شومی این ایام به حدی است که حتی نفس باد نیز از آن متأثر است و بادی که در این روزها به‌ویژه در پایان خمرسه می‌وزد به باد پنجه معروف است. وزش این باد باعث تباهی برخی از مواهب طبیعت می‌گردد که به عنوان خورش مورد استفاده بشر قرار می‌گیرد.

### شب و کردارهای نکوهیده

- شب هنگام نباید خانه را جاروب زد و آشغال از خانه بیرون انداخت؛ زیرا در کاهش روزی مؤثر است.
- ناخن گرفتن در شب موجب کوتاهی عمر می‌گردد.
- پیرایش موی سر در شب حکم پیراستن ناخن در شب دارد.
- شب نباید گهواره بچه را تکان داد.
- در شب نباید سر پا ایستاد و آب خورد (البته این مسئله حکم شرعی نیز دارد و مکروه است).
- در شب نباید شاخه درختان را با تبر یا تیشه قطع کرد؛ زیرا درختان مأوای برخی از جنیان هستند و این عمل ممکن است باعث آسیب به آنها شود. عامه بر این اعتقادند که جنیان موجودی انتقامجو هستند و اگر به آنها آسیب برسانند بدون شک قانون حد را اجرا می‌کنند.
- در شب نباید به تنهایی کنار چشمه، سراب یا قبرستان رفت.
- در فرهنگ مردم لرستان آمده است: «نگاه کردن به آینه در شب رنگ صورت را زرد می‌کند» (شادابی، ۱۳۷۷: ۶۷).
- در شب نباید سیر یا پیاز خورد. البته شاید مخاطب این پیام جوانان باشند؛ زیرا پیاز محرک قوه بیهوشی است.
- شب‌ها نباید از زیر درختان عبور کرد؛ زیرا درختان مأوای پریانند و به آدمیان، به‌ویژه کودکان که معصوم هستند، آسیب می‌رسانند؛ لذا برای ممانعت از آسیب آنها یک یا چندین بار بسم الله می‌گویند.
- زنان در شب از شانه کردن سر پرهیز می‌کنند؛ زیرا معتقدند این عمل در شب مایه پریشانی است.
- از حمام رفتن در شب باید پرهیز نمود.

## غروب

غروب آفتاب در اعتقاد مردم ایلام، مقدس است؛ با این حال انجام اموری را در این هنگام نکوهش می‌کنند:

- جایگاه غروب در بین مردم ایلام و شاید دیگر مناطق کردنشین به حدی است که قسم و شکایت افراد به «خورو خاربین / xweru xârebin» (غروب غاربین) جزو قسم‌ها و نفرین‌های بسیار سنگین است؛ البته این قداست ریشه قرآنی دارد: «فَلَا أَقْسَمُ بِالْشَّفَقِ» (انشقاق / ۱۶): «سوگند به شفق و روشنی اول غروب». واژه «خاربین / غاربین» در اصطلاح مذکور اشاره دارد به این است که غروب آفتاب در نزد غربت‌نشینان بسی دلگیرتر است و جایگاه این وصف در اصطلاح «خورو خاربین»، تأثیرگذاری را سوگند افزون کرده است.
- هنگام غروب آفتاب نباید لبنیات و فرآورده‌های دامی و به طور کلی، مواد سفیدرنگ (سفیاتی / sefeâti) از قبیل آرد، شکر، قند و ... را از منزل خارج کرد؛ زیرا باعث کم شدن رزق و روزی می‌شود؛ مگر اینکه یک چیز مشک‌کی شبیه زغال و ... را روی آن بگذارند.
- «قارقار کلاغ را در وقت غروب بدشگون می‌دانند» (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۶۱۴)؛ البته اگر در طول روز باشد، نزد برخی اقوام خوش‌یمن است و آن را «نشان رسیدن خبر خوش یا نامه مسافر می‌دانند» (رسولی، ۱۳۷۸: ۳۱۷).
- «مردم ایلام معتقدند که هنگام غروب نباید آب داغ بر زمین ریخت؛ زیرا ممکن است جن یا پری در آنجا حضور داشته باشد و آب داغ او را بسوزاند» (خانی، ۱۳۷۳: ۱۴۳). البته اگر این کار صورت پذیرد، ابتدا باید چندین مرتبه بسم‌الله گفته شود تا جن و پری آن محل را ترک کنند و آسیبی به آنها نرسد. گفتنی است در این مناطق، ترس خاصی از جن در دل مردم وجود دارد؛ حتی ناراحتی و گریه نوزادان را ناشی از آسیب جن می‌پندارند.
- ابرهای سوخته هنگام غروب نشانه خشکی و عدم باران است.
- جارو کردن در هنگام غروب موجب ملال و نشستن گرد و غبار بر چهره اموات می‌شود.
- مثلی در مورد سرنوشت شب با توجه به آغاز آن (غروب) وجود دارد:



شه‌واری شیم ده ئیواره و مه‌علوومه sawâri-e šim la êwâraw Maaluma  
برگردان: شومی شب از غروب آن پیداست.

- هنگام غروب نباید خوابید، زیرا کسالت و ناخوشی می‌آورد.
- آتش‌بازی بچه در غروب باعث شب‌ادراری وی می‌شود.
- در موقع غروب نباید زن حامله از کنار خاکستر بگذرد؛ زیرا جن‌زده می‌شود. این تذکر لازم است که در گذشته، خاکستر آتش را در جای خاصی دور می‌ریختند تا روزهای بعد با تخمیر و مالیدن آن بر سطح زیرین ساج، مانع سوختن و سیاه شدن سطح نان شوند.
- غروب آفتاب بهترین فرصت برای اجابت دعا و نفرین است؛ برای اجابت خواسته‌ها، مردان شلوار خود را پشت‌ورو و زنان معجر خود را زیرورو می‌پوشیدند تا دعای آنها مؤثر واقع شود.

#### هواشناسی در باور مردم ایلام

- مردم عقیده دارند در پاییز، زمستان و بهار چنانچه ابرهای آسمان در هنگام غروب به رنگ قرمز و نارنجی باشند، روزهایی که در پیش است؛ یعنی حداقل تا یک هفته، هوا صاف و آفتابی خواهد بود.

ته‌ور سوور ئیواره / هفت شه و هفت پروژ نه‌واره

Awr-e sur-e êwâra/ Haft šaw haft rûž nawâra

- برگردان: «اگر ابر هنگام غروب سرخ باشد / هفت شبانه‌روز نخواهد بارید».
- هرگاه هاله دور ماه در شب‌های مهتاب شعاع بیشتری داشته باشد؛ یعنی دایره آن بزرگ به نظر برسد، روز بعد از آن بارش باران حتمی است و برعکس، اگر دایره هاله دور ماه، کوچک و به ماه نزدیک باشد روزهای بعد از آن هوا صاف خواهد بود.

ئاخِل<sup>۱</sup> دۆر واران نَزیک / ئاخِل نَزیک واران دۆر

âxeŋ-e dūr wârân-e nezik / âxeŋ-e nezik wârân-e dūr

برگردان: «آغل دور باران نزدیک / آغل نزدیک باران دور».

- اگر در زمستان و بهار، ابرها به طرف مغرب در حرکت باشند بارندگی شدید و طولانی در پیش خواهد بود. اگر ابرها از مغرب به طرف مشرق و شمال شرقی در حرکت باشند روزهای بعد هوا بیش از حد معمول گرم و گرمای آفتاب در روز شدید و سوزان خواهد شد؛ در این حالت، روز بعد می‌توان انتظار بارندگی داشت.
- در روزهای ابری زمستان و پاییز، مردم به آسمان نگاه می‌کنند، اگر آسمان طرف جنوب و قبله باز باشد و ابرها کنار رفته باشند، دلیل بر این است که در ساعات آینده باران نخواهد بارید و آسمان صاف خواهد شد. اگر آسمان جنوب و قبله را ابرهای سیاه و تیره پوشانده باشد بارندگی ادامه خواهد داشت.
- مردم اعتقاد دارند در زمستان اگر روز شنبه هوا صاف نباشد یا بارندگی شروع شود، این بارندگی در روزهای بعد از آن هم ادامه خواهد یافت.

شهمه ک نه کرده ئی خواهش / برده ئی ئرا جهورهش

šama ke nakerdaê xwaš / berdaê efâ jawraš

برگردان: «شنبه که هوا صاف و خوش نشد، دیگر صاف نخواهد شد تا وقتی جوها سفید (زرد) شوند».

### سال دوازده حیوانی

در گاه‌شماری مردم ایلام، سال نهنگ دیده نمی‌شود و به جای آن سال ماهی آمده است. یازده حیوان دیگر تقویم کردها با تقویم ترکی مغولی

۱. آغل (Aqele): محوطه‌ای دایره‌ای برای نگهداری دام؛ چون هاله‌ی دور ماه بزرگ باشد آن را به آغل مانند کرده‌اند؛ جای گوسفندان، گاو و دیگر چارپایان به شب، در خانه یا در کوه یا در کنده‌ای در زمین (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه).



یکسان است.

«اصل گاه‌شماری دوازده حیوانی در آسیای خاوری مرکزی پدید آمد که به آن گاه‌شماری ترکی مغولی، خطایی (ختایی)، غازانی و اویغوری نیز می‌گویند. این گاه‌شماری با مغولان به ایران آمد و ابوجعفر محمد نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ.ق)، دانشمند و سیاستمدار بزرگ معروف به خواجه نصیر، آن را در تاریخ ایلخانی که در رصدخانه مراغه تنظیم شد، وارد کرد. پادشاهان صفوی و قاجار نیز آن را وارد تقویم رسمی کردند. بر اساس قانون، در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۰۴ استفاده از آن منع شد؛ اما هنوز در تقویم‌هایی که با تعیین ساعت سعد و نحس چاپ می‌شوند سال‌های دوازده حیوانی قدر و قربی دارند و توجهی ناموجه به آنها می‌شود» (شادابی، ۱۳۷۷: ۱۵۰-۱۵۱).

- عامه معتقدند دوازده حیوان به سه دسته چهارتایی حلال، مکروه و حرام تقسیم می‌شوند. ابتدا سال با حیوانات حلال گوشتی آغاز می‌شود که عبارتند از: مرغ، ماهی، گوسفند و گاو؛ سپس سال حیوانات مکروه (اسب، مار، خرگوش و خوک) فرا می‌رسد. چهار سال دیگر هم به حیوانات حرامی اختصاص دارد که عبارتند از: میمون، سگ، پلنگ و موش. هریک از این سال‌ها ویژگی‌ها خاصی دارند که تا حد زیادی برگرفته از مجاز آن حیوان است:

۱. **سال مرغ:** سالی گرم و کم‌باران است، توأم با سلامتی است، روح مردم شاد است و کار تأثیری بر جسم ندارد.
۲. **سال ماهی:** سالی پر باران است و با این حال، مردم تشنه بارش بیشتر هستند. سالی پر از خیر و برکت می‌باشد و حرص و طمع مردم هم زیاد است.
۳. **سال گوسفند:** در این سال گوسفند بسیار زبون و ضعیف است. سال بدون نزاع و آرامی است و مردم با آرامش وطمئینه زندگی می‌کنند. هوا در این سال گرم است و به طور کلی سال خوب و امیدبخشی است.
۴. **سال گاو:** سال متوسطی است. روح مقاومت و پایداری از ویژگی‌های این سال است.
۵. **سال اسب:** نزولات آسمانی به‌ویژه تگرگ در این سال زیاد است. رعد و برق بیش از سال‌های دیگر وجود دارد. این سال خوی و خصلت اسب دارد و پر برکت‌ترین سال‌های حیوانی است.

۶. سال مار: با گرانی همراه است و مردم سعی می‌کنند در این سال قناعت کنند و توجه کشاورز بیشتر به آینده معطوف است. تلاش و کوشش مردم در این سال زیاد است و انسان‌ها مانند مار دائم در حرکت و جوشش هستند. جمعیت مارها در این سال دو تا سه برابر سال‌های دیگر است.
۷. سال خرگوش: سالی کم باران است. مردم تنبل و خواب‌آلود هستند. بیماری و مرض در این سال اندک است.
۸. سال خوک: جمعیت خوک‌ها در این سال زیاد است و هوا بسیار گرم است.
۹. سال میمون: برخلاف معنی آن، سال خجسته‌ای نیست. تلاش و تکاپوی مردم بیشتر از سایر سال‌هاست؛ اما بهره و منفعتی نمی‌برند و خیر و برکت کم است. گرانی از شاخصه‌های این سال است.
۱۰. سال سگ: این سال بدترین سال‌هاست در طی یک قرن به ندرت اتفاق می‌افتد که خلاف این نظر رخ دهد. نزاع و درگیری در این سال زیاد است و گریبان‌گیر بیشتر مردم می‌شود. احشام زیادی در این سال تباه می‌شوند و می‌میرند. سال سگ، سال قحطی و فناست. بارش زیاد برف مسبب فقر مردم و نابودی حیوانات است. میزان نحوست این سال به اندازه نجاست صاحب آن است. مرگ و میر انسان‌ها چندین برابر سایر سال‌هاست؛ به نحوی که ضرب‌المثلی ساخته و گفته‌اند:

سال سگ و نایه م قتی      sâł-e sag-o âêam qeti

برگردان: «سال سگ [به واسطه مرگ زیاد] سبب قحطی انسان‌ها می‌شود.

۱۱. سال پلنگ: سالی معمولی است.

۱۲. سال موش: سال بدی است. قحطی و سختی معیشت لازمه این سال است. در هجو این سال گفته‌اند:

سال موش بچید، واتهد بمانوو/ نامه نوس ت هه پهریشانوو

sâł-e müš bečid vâtađ bemânu/ Nâmanüs-e te ha parišânu

برگردان: «ای سال موش امیدوارم سپری شوی و داستانت بر جای بماند/ کسی که بر تو امر کرده است [که چنین باشی] همیشه پریشان باد».

## ماه رمضان

- برخی از کردها معتقدند که ماه رمضان در اصل سه روز بوده است و در این باره داستانی دارند: یک نفر به نام رمضان از جانب خداوند مأمور می‌شود سه روز، روزه بگیرد. این مرد عابد و پارسا، ناشنوا بود؛ لذا دستور خداوند را اشتباه می‌شنود و به جای سه روز، سی روز روزه می‌گیرد؛ البته روزه «اهل حق» مقیم کرمانشاه سه روز و سه شب است و بعد از این مدت افطار می‌کنند و آن افطار را افطار حق می‌گویند.

## ماه صفر

- در ماه صفر ازدواجی صورت نمی‌گیرد.  
- به نیت رفع بلا در هرروز کوزه یا شیشه‌ای می‌شکنند تا نحوست همراه آن شکسته شود.  
- مسافرت در این ماه شگون ندارد؛ زیرا مسافر این ماه بدون گزند بر نمی‌گردد.  
- چهارشنبه آخر این ماه برای مسافرت بسیار خطرناک است و باید از سفر در این روز پرهیز کرد.

## واحدهای اندازه‌گیری زمان

روز، مختصر شبانه‌روز و حاصل حرکت وضعی زمین است. واحد کوچکتر از روز، ساعت است و آن عبارت از یک بیست و چهارم روز است؛ «اما تقسیم روز همیشه بدین صورت نبوده است. در تمدن سومری روز و شب هریک به سه بهر متساوی تقسیم می‌شده است. بدیهی است که بهرهای روزانه و شبانه با هم برابر نبوده‌اند. بابلیان روز را به دوازده بهر متساوی که هریک دو برابر ساعت کنونی بوده، تقسیم می‌کرده‌اند. یونانیان و مصریان و حتی مسیحیان قدیم، روز را به دوازده ساعت روشن و شب را به دوازده ساعت تاریک (البته نابرابر) قسمت می‌کردند. تقسیم کنونی ما بر اساس ششگانی بابلی، منتسب به مصریان است» (بیرشک، ۱۳۸۰: ۵۸۱). سرانجام «هفته» جای خود را در میان همه اقوام باز کرد. معلوم نیست عدد هفت بر چه اساسی اختیار شده است. محتمل است فواصل مه‌نو



(هلال) تا مه نیمه (ترییع) و مه نیمه تا مه تمام (بدر) و همین فاصله‌ها در نیمه دوم ماه، موجب آن بوده است. بعضی از صاحب‌نظران بر آنند که انجم هفتگانه جهان قدیم: خورشید، مه، تیر، ناهید، بهرام، برجیس (هرمزد) و کیوان علت نامگذاری هفته است. دلیلشان نیز این است که نام روزهای هفته در اغلب زبان‌های اروپایی از ریشه لاتینی نام‌های آن هفت نجم<sup>۱</sup> گرفته شده است» (همان، ۵۸۳). مردم ایلام همچون دیگر اقوام، تابع تغییرات مرسوم هستند و فراتر از این اندیشه، طرح خاصی ندارند. آنان از عناصر طبیعت برای این منظور بهره برده‌اند:

### ۱. خورشید

خورشید در گذشته از ابزارهای زمان‌سنجی بود.

چو خورشید برزد سر از کوه و راغ زمین شد بکردار زرین چراغ  
فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۸۹

چو خورشید گشت از جهان ناپدید شب تیره بر دشت لشکر کشید  
(همان، ج ۲: ۲۰۸)

چو افکند خور سوی بالا کمند زبانه برآمد ز چرخ بلند  
(همان: ۲۱۱)

برآمدن خورشید آغاز روز را نوید می‌دهد. با توجه به کوهستانی بودن مناطق غرب کشور، استفاده از این ابزار ساده و دقیق بود.

- جایگاه خورشید در آسمان برای روستاییان و کشاورزان بهترین ابزار وقت‌شناسی به شمار می‌رفت؛ چنانکه وقتی خورشید به دامنه کوه بتابد ساعت حدود ده صبح است. آمدن خورشید به وسط آسمان و محو شدن سایه اشیاء، بیانگر وسط روز یعنی ساعت دوازده است. عده‌ای می‌گویند برای آگاهی از آمدن ظهر باید به طرف قبله ایستاد اگر سایه‌ای جلوی پا دیده نشود ظهر است.

- سایه کمرکش کوه‌ها ابزار دیگری برای تشخیص زمان بود؛ به این صورت که با کم شدن سایه آن، مدت‌زمان سپری‌شده از روز را به راحتی تشخیص می‌دادند.

۱. بدین شرح: Satarnis, Veneris, Javis, Mercurii, Martis, Lunae, Solis

- تراکم کارها در فصل تابستان نیاز به زمان‌سنجی را ملموس‌تر می‌کرد و صافی آسمان امکان این امر را میسر می‌نمود. گاهی با راست‌نگه داشتن یک تکه چوب و توجه به میزان سایه آن، مدت سپری‌شده و باقیمانده روز را تخمین می‌زدند.

## ۲. ماه

- ماه از دیگر وسایل زمان‌سنجی بوده است. کشاورزان و دامداران معتقد بودند که یک ماه، شب‌ها مهتابی و یک ماه تاریک و تیره است. روزه را هم بر اساس می‌گرفتند.  
- باور عامه مردم بر این است هنگامی که ماه نو در آسمان دیده می‌شود می‌بایست به آیات قرآن، سبزه، آب روان یا آینه [دیدن ماه در آینه] نگاه کرد تا در طول ماه موفق باشد و بیمار نشود.

## ۳. ستارگان

توجه به اختران و صور فلکی در بین تمام ملل، به‌ویژه ایرانیان جایگاه خاصی دارد و نمی‌توان نقش ایدئولوژیکی آن را نادیده گرفت. کردها نیز همانند سایر اقوام ایرانی در تجلیل آنها کوشیده‌اند.

- در بین پیرمردان و پیرزنان این اعتقاد وجود داشت که هرکس در آسمان ستاره‌ای دارد و سقوط شهاب‌سنگ‌ها را افول ستاره عمر اشخاص می‌دانستند.

- مردم عشایر معتقد بودند که در فصل بهار ستاره کووه (kuwa)، حیوانات را مورد غضب قرار می‌دهد و آنها را می‌میراند. با توجه به شیوه زندگی کوچ‌نشینی، دام در زندگی عشایر از جایگاه خاصی برخوردار است؛ لذا برای رفع غضب آسمانی مذکور مقداری خمیر درست می‌کردند و بر پیشانی حیوانات می‌مالیدند و معتقد بودند انجام این کار در فصل بهار باعث می‌شود که ستاره کووه به حیوانات آسیب نرساند.

- عشایر در گذشته از ستارگان به عنوان ابزاری برای سنجش زمان استفاده می‌کردند و در کوچ شبانه خود برای تعیین مسیر به آنها توجه داشتند.

- در هر دهکده یا دهستان افرادی وجود داشت که از سیر زمان آگاه

بودند و مردم برای انجام اموری از قبیل کوچ و ... با آنها مشورت می‌کردند. آنها نیز ستارگان خاصی را در نظر می‌گرفتند و اگر تشخیص می‌دادند که ستاره مورد نظر در مسیر حرکت آنهاست آن روز حرکت نمی‌کردند؛ زیرا کوچ در آن روز مایه ضرر و زیان خواهد بود. استفاده از این شیوه مانند سایر روش‌ها برگرفته از آیین پیشینیان است؛ چنانکه در شاهنامه تعیین زمان با عنایت به حرکت ستارگان در آسمان بوده است:

چو یک بهره از تیره شب درگذشت      شباهنگ بر چرخ گردان بگشت

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۴)

- در گذشته اولین ستاره که بعد از غروب آفتاب دیده می‌شد بیان کننده هنگام افطار روزه‌داران بود. بانگ خروس بامدادان نیز سحر روزه‌داران را تعیین می‌کرد.

- در فرهنگ کردی در فصل «سه‌رده‌وا» دو گروه از ستارگان آسمان، بهترین وسیله زمان‌سنجی محسوب می‌شدند که عبارتند از: «هه‌فترووم / Hafterum یا هه‌فتروون / Hafterum» و «کووه».

- هه‌فترووم همان بنات‌النخش است که شامل دب اصغر و دب اکبر می‌گردد و مانند بنات‌النخش هفت ستاره دارد. کووه نیز شاید خوشه پروین باشد. این گروه از ستارگان از جانب شرق آشکار می‌شوند و به طرف مغرب در حرکتند. ابتدا هه‌فترووم و مدتی بعد کووه پدیدار می‌شود. داستانی برای این ستارگان ذکر کرده‌اند؛ چنانکه گفته‌اند: هه‌فترووم، هفت پسر هستند که جناره پدر خود بر دوش گرفته‌اند و در حالی که نعش را مشایعت می‌کنند در پی یافتن قاتل پدرشان، ستاره کووه، هستند. وقتی به مغرب می‌رسند، پشت سرشان را تماشا می‌کنند و چشمشان به کووه می‌افتند؛ اما دیگر فایده‌ای ندارد؛ زیرا موقع افول خودشان است. به ناچار روز بعد دوباره برمی‌گردند تا او را بیابند. ناپدید شدن مجموعه ستارگان کووه از طرف مغرب نشان‌دهنده آمدن صبح و روشن شدن هواست.

۱. پاییز

۲. اشاره: افول کووه پس از افول هه‌فترووم اتفاق می‌افتد.



## گیاهان و درختان

رویش گیاهان و شکفتن شکوفه‌های درختان از نشانه‌های آغاز بهار است. مردم غرب کشور همچون سایر ایرانیان با استفاده از این نشانه‌ها و دگرگونی‌های طبیعت، زمان‌سنجی می‌کردند. بیت زیر بیانگر دقت آنها در عواملی طبیعی برای تعیین زمان است:

تنگس<sup>۱</sup> درووزن، وایم ته‌رآله/ که‌له‌وهن<sup>۲</sup> چه‌قی ئه‌وسا وه‌هاره

Teñes deruzen wâêam tarâla/ kalawan çaqi awsâ wahâra

برگردان: «تنگس دروغ‌گوست؛ درخت وایم نیز همیشه سبز و باطراوت است/ هرگاه که‌له‌وهن شکوفه داد فصل بهار است».

## که‌له‌وا

عده‌ای بر این باورند که در روز هیجدهم ماه اول بهار گُردی؛ یعنی نوزدهم بهمن، باد گرمی که نویدبخش اعتدال ربیعی است شروع به وزیدن می‌کند و مایهٔ شادمانی دامداران و به‌ویژه کسانی می‌شود که علوفه و آذوقهٔ گوسفندانشان به پایان رسیده است؛ البته عده‌ای زمان وزش این باد را بعد از عید نوروز و عده‌ای نزدیک عید نوروز می‌دانند که وزش آن ۱۰ الی ۱۲ روز ادامه دارد. این باد «که‌له‌وا» نام دارد و به آن «شای ئه‌فدالان» (šâê avdâfân: شاه ابدالان<sup>۳</sup>) نیز می‌گویند. داستانی در مورد که‌له‌وا در بین کردها وجود دارد؛ گفته‌اند که دو باد که‌له‌وا و «زه‌لان» در روز نوزدهم با هم مبارزه می‌کنند، که‌له‌وا توان مبارزه ندارد و برای تجدید قوا فرار می‌کند. در روز بیست و یکم بر می‌گردد و زه‌لان

۱. تنگس بوته‌ای خاردار است که در فصل زمستان سبز است و در سال‌های گرم و کم‌باران زودتر و در سال‌های سرد و پربرف دیرتر شکوفا می‌شود. شاعر با استفاده از آرایهٔ تشخیص، او را دروغ‌گو دانسته؛ زیرا سرسبزی او نشانهٔ آغاز بهار نیست.

۲. که‌له‌ون: درخت تنومند «ون»؛ لازم به ذکر است که شکوفایی درخت «ون» و سایر درختان به خاطر وزش «که‌له‌وا» است.

۳. «ابدال» عده‌ای معلوم از مردان خدا را گویند که تعدادشان هفت نفر است و هیچگاه زمین از وجود آنها خالی نخواهد شد. شاید شای ئه‌فدالان، تمثیلی برای باد بهاری باشد؛ چراکه نسیم آن مانند نفس مردان خدا فرح‌بخش است.

را شکست می‌دهد. شعر بلندی در مبارزهٔ این دو باد سروده شده است که یک بیت از آن ذکر می‌شود:

که له‌وا هانا وهخت هاناده/ زوور به له زانووه‌ه‌رچ ته‌واناده  
Kalawâ hânâ waxt-e hânâda/ Zur ba la zânu harç tavânâda

برگردان: «ای که له‌وا فریاد! اکنون زمان فریادرسی توست / دست بر زانویت بگذار و به اندازهٔ توانایی‌ات همت کن».

### بانگ خروس

مهمترین ابزار تشخیص اوقات شبانه‌روز در مناطق کردنشین، نشانه‌های موجود در طبیعت است که به مدد آنها زمان کار، استراحت، غذا خوردن و ... مشخص می‌شود و برنامه‌های روزانه تنظیم می‌گردد. یکی از این نشانه‌ها بانگ خروس است که اشاره به آن در ادبیات فارسی نیز بسامد بالایی دارد؛ چنانکه فردوسی گفته است:

به شبگیر هنگام بانگ خروس      ز درگاه برخاست آوای کوس  
(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۲۹)

یکی از بهترین معیارهای سنجش زمان بانگ خروس در فواصل زمانی مشخصی از شب است که چهار بار صورت می‌پذیرد: بانگ اول خروس حدود ساعت ۱۲ است که به «شام کنیزان» معروف می‌باشد و اصطلاحی مبرهن و روشن است. سه نوبت دیگر را به نام‌های «ئوهَل کَلَه‌شیر»، «دیوم کَلَه‌شیر» و «سِیم کَلَه‌شیر» می‌شناسند که فاصلهٔ زمانی هریک از آنها حدود یک ساعت است.

## کسوف و خسوف

- برخی معتقدند نزدیکی بیش از حد ماه به زمین سبب شده تا زنی که برای پختن نان، «ساج»<sup>۱</sup> را مهیا کرده است، دست خاکسترآلود خود را بر چهره ماه بکشد؛ لذا آن خاکستر باعث خسوف و مانع تابش نور ماه گشته است. نکته جالب توجه این است که مردم از کم و زیاد شدن فاصله ماه به زمین آگاه بودند.
- مردم اعتقاد دارند «وقتی که خسوف یا کسوف روی می دهد، کافران به ماه یا خورشید حمله کرده و آن را گرفته اند. آنها همچنین معتقدند که سرخی روی ماه یا خورشید ناشی از خون مسلمانی است که در جنگ با کافران کشته شده است. به هنگام خسوف یا کسوف مردم جمع می شوند و سر و صدا می کنند، به حلبی می زنند و در صورت داشتن تفنگ، به سوی ماه یا خورشید تیراندازی می کنند تا کافران بترسند و ماه یا خورشید را رها کنند. اخیراً این عمل کمتر دیده می شود و شاید به زودی متروک شود» (کریمی دوستان، ۱۳۸۰: ۱۲۲).
- برخی معتقدند که خورشید و ماه توسط ازدهایی بلعیده می شوند؛ بنابراین خسوف و کسوف ناشی از چیرگی ازدها بر آن دو است.

## نتیجه گیری

اعتقادات مربوط به معیارهای گاه شماری در بین مردم ایلام به طور کلی به چهار دسته تقسیم می شوند:

دسته اول باورهایی که ریشه در مذهب و دین دارند؛ برای نمونه کردها معتقدند که پنج روز پنجه جهیزیه ای است که به خواست خداوند متعال از طرف پیامبر اسلام (ص) به حضرت فاطمه (س) هدیه شده است که در اصطلاح محلی از آن به عنوان «باوانی حضرت فاطمه» (س) یاد می شود.

دسته دوم، عقاید بازدارنده هستند و بر اساس آنها افراد را از انجام پاره ای

۱. زنان به خاطر اینکه نان به هنگام پخت به ساج نجسید و نسوزد، به سیخ زیرین آن لایه ای از خاکستر آمیخته با آب می مالند و به این کار «خول ساج / xwet-e säj» می گویند. خول یا «خوله کوو / xwelaku» به معنای خاکستر است.

از امور نهی می‌کردند، مثلاً پیرایش ناخن در شب، خوردن پیاز در شب، ایستاده نوشیدن آب در شب و ... کراهت داشت. دسته سوم باورهایی است که از طبیعت متأثر بوده‌اند، مانند: کهله‌وا و ...  
دسته چهارم باورهایی است که آنها را باید خرافات نامید، زیرا پایه و اساس آنها مبتنی بر پذیرش علم، شرع و ... نیست.

### فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۲)، ایلام و تمدن دیرینه آن، چ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، ج ۲، چ دوم، تهران: نگارستان کتاب.
- بیرشک، احمد (۱۳۸۰)، گاهشماری ایرانی، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- خانی، محمدحسین (۱۳۷۳)، گذری بر تاریخ ایلام، ایلام: فرهنگ.
- رسولی، غلامحسین (۱۳۷۸)، پژوهشی در فرهنگ مردم پیرسواران (ملایر)، تهران: بلخ.
- شادابی، سعید (۱۳۷۷)، فرهنگ مردم لرستان، خرم‌آباد: افلاک.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، شاهنامه فردوسی، ج ۲، ۶، چ دوم، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: داد.
- کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰)، کردی ایلامی بررسی گویش بدره، کردستان: دانشگاه کردستان.
- متحدین، ژاله (۱۳۸۱)، دانشنامه کوچک ایران، تهران: توس.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، چ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۳)، کلیات نظامی، تصحیح و شرح وحید دستگردی، ج ۲، تهران: طلایه.